

شورای امنیت ملل متحد

۱۹ مارچ ۲۰۰۹

نماینده ویژه سرمنشی برای افغانستان

کای آیدی

آقای رئیس، اجازه دهید سخنان خود را با اشاره به برخی تحولاتی آغاز کنم که به طور مکرر گزارش نمی شوند و توجه عمومی شایسته ای را به خود جلب نمی کنند. با این همه، این تحولات برای ترسیم تصویری جامع تر از اوضاع افغانستان حائز اهمیت اند.

نخست، پس از تمامی تغییراتی که طی شش ماه گذشته صورت گرفته است، دولت افغانستان امروز در مقایسه با گذشته، دولتی بهتر و شایسته تر است. همچنین، سطح حکومتداری در ولایات بهبود یافته و ارتقا یافته است.

دوم، همکاری میان بخش های کلیدی دولت بهبود یافته است. این پیشرفت به ویژه در وزارت ها و نهادهای امنیتی مشهود است و نتایج آن نیز روشن است: توانایی برای شناسایی و کشف شبکه های تروریستی و جلوگیری از وقوع حملات افزایش یافته است. هرچند شماری از حملات تروریستی چشمگیر در پایتخت صورت گرفته است، اما شمار کلی حملات در کابل کاهش یافته که این امر، دست کم تا حدی، نتیجه بهبود هماهنگی میان نهادهای مربوطه است.

وزارت های اقتصادی نیز، در پی تغییرات در رهبری وزارت های مالی، زراعت و تجارت، اکنون به گونه ای منسجم تر و هماهنگ تر فعالیت می کنند. این امر باید دولت را قادر سازد تا سیاست های اقتصادی یکپارچه تر و هماهنگ تر تدوین کند.

سوم، این تغییرات دولت را قادر ساخته است تا به برخی از نگرانی های عمده و دیرینه ما به گونه ای مؤثرتر رسیدگی کند.

در رابطه با پولیس، اصلاحات جامع و گسترده ای در حال اجرا است که هدف آن تقویت پولیس و پاک سازی صفوف آن می باشد. این اصلاحات باید به مبارزه مؤثرتر با شورشگری، احترام بیشتر به حاکمیت قانون و افزایش توانایی مبارزه با فساد منجر شود. شمار قابل توجهی از افسران پولیس از وظایف شان برکنار شده اند و تحت پیگرد عدلی قرار دارند.

یک استراتژی ملی زراعتی در ماه اپریل آغاز خواهد شد. این استراتژی تمامی بخش های عمده زراعت را در بر خواهد گرفت و زمینه ایجاد یک صندوق مشترک برای تمویل کنندگان را فراهم خواهد ساخت. اهداف اصلی آن عبارت اند

از افزایش تولیدات زراعتی، توسعه ظرفیت‌های بازاریابی و افزایش اشتغال در مناطق روستایی. تیم جدید در وزارت تجارت در حال رسیدگی به چالش‌های انکشاف بخش خصوصی است که شامل ایجاد چارچوب حقوقی، تعیین اولویت‌های تشویق سرمایه‌گذاری، اصلاح نظام جوازدهی و انعقاد موافقت‌نامه‌های تجاری و ترانزیتی با کشورهای همسایه می‌شود.

و اجازه دهید یادآوری کنم که پولیس، زراعت و انکشاف بخش خصوصی، همگی طی سال‌ها از بی‌توجهی جدی رنج برده‌اند. اکنون این عرصه‌ها به‌عنوان حوزه‌های دارای اولویت مورد رسیدگی قرار می‌گیرند.

چهارم، بهبود انسجام داخلی که اکنون شاهد شکل‌گیری آن هستیم، می‌تواند به ما کمک کند تا بر پراکندگی و چندپارچگی‌ای که هماهنگی با جامعه بین‌المللی را با دشواری مواجه ساخته است، غلبه کنیم. وجود یک جانب افغانی قوی‌تر به ما امکان خواهد داد تا از ابزار اصلی هماهنگی خود، یعنی هیئت مشترک هماهنگی و نظارت (JCMB)، به‌گونه‌ای مؤثرتر استفاده کنیم.

پنجم، پیش‌بینی‌ها در مورد کشت کوکنار در سال ۲۰۰۹ نشان می‌دهد که احتمال کاهش بسیار چشمگیر تولید کوکنار در سراسر کشور وجود دارد. ممکن است شاهد افزایش بیشتر و قابل ملاحظه شمار ولایات عاری از کشت کوکنار و نیز کاهش جدی تولید کوکنار در جنوب کشور باشیم. چنین تحولی می‌تواند نقطه عطفی در تلاش‌های ما برای مبارزه با مواد مخدر باشد.

آقای رئیس، این تحولات ظرفیت آن را دارند که به دستاوردهای موفقیت‌آمیزی مبدل شوند. من بر واژه "ظرفیت" تأکید می‌کنم. تحقق عملی این دستاوردها، تا حد زیادی، به توانایی جامعه بین‌المللی برای واکنش سریع و ارائه حمایت لازم بستگی خواهد داشت:

لازم است برای پولیس، مربیان، مشاوران و تجهیزات مورد نیاز فراهم شود.

لازم است کمک‌های زراعتی تعدیل و تقویت شوند تا بتوان به‌گونه‌ای انعطاف‌پذیر به اولویت‌ها و برنامه‌های جدید پاسخ داد.

همچنین، لازم است از والیانی که مصمم‌اند ولایات‌شان را عاری از کشت کوکنار سازند و نیز از دهقانانی که آماده‌اند به‌جای کوکنار، محصولات مشروع کشت کنند، حمایت صورت گیرد. اگر بتوانیم در این عرصه‌های کلیدی موفق شویم، در آن صورت واقعاً به تعهدات و اولویت‌هایی که در کنفرانس پاریس در ماه جون سال گذشته تعیین گردید، عمل کرده‌ایم. همچنان، برای نخستین بار قادر خواهیم شد به‌گونه‌ای جدی به شماری از نگرانی‌های دیرینه و اساسی خود رسیدگی کنیم: مبارزه با فساد و جرایم، کاهش جریان منابع مالی به سوی شورشگری و بهبود امنیت غذایی. هیچ راه‌حل سریع و آسانی وجود ندارد. این روند زمان خواهد برد. اما برای نخستین بار طی سال‌های متمادی، تحولات امیدوارکننده‌ای در حال شکل‌گیری است. اگر به‌سرعت واکنش نشان ندهیم، ممکن است در چندین مورد از این عرصه‌ها با رکود مجدد و حتی عقب‌گرد مواجه شویم. ما توان تحمل چنین وضعیتی را نداریم. پیشرفت در هر یک از این عرصه‌ها به ثبات سیاسی و رشد اقتصادی کمک خواهد کرد و در عین حال، از مؤلفه‌های حیاتی هرگونه استراتژی بین‌المللی برای خروج خواهد بود.

اعتبار اصلی تحولات مثبت کنونی را باید به وزرا و مقامات شایسته افغان نسبت داد. با این حال، این پیشرفت‌ها بدون حضور و تعهد جامعه بین‌المللی، اعم از بخش‌های ملکی و نظامی، امکان‌پذیر نمی‌بود. بنابراین، اکنون زمان تردید و عقب‌نشینی نیست؛ بلکه زمان آن است که بر تعهدات خود استوار بمانیم.

این روندهای مثبت غالباً تحت‌الشعاع رویدادهای چشمگیرتر و تحولات سیاسی قرار می‌گیرند؛ در مقطع کنونی، به‌ویژه وضعیت امنیتی و بحث‌های گسترده و فشرده پیرامون انتخابات ریاست‌جمهوری و شوراهای ولایتی، توجه بیشتری را به خود معطوف ساخته‌اند.

وضعیت امنیتی طی ماه‌های اخیر رو به وخامت گذاشته است. زمستان نسبتاً معتدل، شرایط مساعدی را برای تداوم سطح بالای خشونت فراهم ساخت و فرارسیدن زود هنگام ماه رمضان نیز سبب طولانی‌تر شدن فصل درگیری‌ها گردید. در نتیجه، شمار کلی رویدادهای امنیتی در ماه دسامبر نسبت به دسامبر ۲۰۰۷، ۴۲ درصد افزایش یافت و در ماه جنوری سال جاری نیز در مقایسه با جنوری ۲۰۰۸، ۷۵ درصد بیشتر بود. با این حال، همان‌گونه که اشاره کردم، شمار رویدادهای امنیتی در کابل کاهش یافته است که این امر تا حدی ناشی از بهبود عملکرد نیروهای امنیتی افغان می‌باشد. اما باید انتظار داشته باشیم که چند هفته دیگر، فصل شدید و پرتحرک درگیری‌ها آغاز شود. روند انتخابات اکنون در محور تلاش‌های ما در کابل و نیز در کانون توجه رسانه‌ها قرار گرفته است. اکنون بر سر تاریخ برگزاری انتخابات، یعنی ۲۰ آگست، توافق صورت گرفته است. بر این اساس، می‌توانیم با اتکا به یک جدول زمانی مشخص، در زمینه‌های تمویل مالی، تدارکات، آموزش، سازمان‌دهی و تأمین امنیت برنامه‌ریزی کنیم.

چالش عمده سیاسی در حال حاضر، حل اختلاف‌نظر در مورد چگونگی مدیریت دوره میان ۲۲ می، یعنی زمانی که بر اساس قانون اساسی دوره ریاست‌جمهوری کنونی پایان می‌یابد، تا آغاز دوره بعدی ریاست‌جمهوری است.

پیام ما به سیاستمداران افغان کاملاً روشن است: آنان باید به یک اجماع سیاسی دست یابند که تداوم مشروعیت و استحکام نهادهای افغانستان را تا زمان تحلیف رئیس‌جمهور بعدی تضمین کند. دستیابی به چنین اجماعی از اهمیت حیاتی برای منافع ملی برخوردار است. در گذشته نیز، زمانی که منافع ملی در معرض خطر قرار داشته، چنین اجماعی حاصل شده است. اما هرگاه رهبران در دستیابی به اجماع ملی ناکام مانده‌اند، پیامدهای آن برای کشور سنگین بوده است.

جامعه بین‌المللی ۷۰۰۰ نیروی نظامی در افغانستان دارد که در کنار نیروهای افغان فعالیت می‌کنند. میلیاردها دالر سرمایه‌گذاری شده است. ماه‌های تابستان اوج فصل درگیری‌ها را تشکیل می‌دهد. ما نمی‌توانیم اجازه دهیم که این سه ماه، هم‌زمان به دوره‌ای از بی‌ثباتی سیاسی و قانون اساسی نیز مبدل شود. ما به دولتی نیاز داریم که بتواند به کار خود ادامه دهد و به نهادهایی نیاز داریم که بتوانند با تمام توان و برخوردار از مشروعیت گسترده، به فعالیت‌های خود ادامه دهند.

ما همچنان پیامی برای دولت داریم. نگرانی‌های مخالفین واقعی و موجه است. این نگرانی‌ها به شفافیت و عادلانه بودن روند انتخابات ارتباط دارد. دولت افغانستان باید نشان دهد که تمام تلاش خود را به کار خواهد بست تا به مخالفین اطمینان دهد که انتخابات به‌گونه‌ای عادلانه و شفاف برگزار خواهد شد و از امکانات و منابعی که در اختیار مقامات بر حال دارد، سوءاستفاده نخواهد شد.

در نهایت، پیامی نیز برای جامعه بین‌المللی وجود دارد. ما نیز باید تمام تلاش خود را به کار گیریم تا با همکاری مقامات افغان و جامعه مدنی، سازوکارهایی را با همین اهداف، یعنی تأمین شفافیت و عدالت، ایجاد کنیم. از نهادهایی که برای اعزام هیئت‌های بین‌المللی ناظر بر انتخابات دعوت شده‌اند، به‌ویژه اتحادیه اروپا و سازمان امنیت و همکاری اروپا (OSCE)، می‌خواهم که در کنار تلاش‌های نظارتی داخلی، نقش خود را به‌طور کامل ایفا کنند. ملل متحد و کمیسیون مستقل انتخابات (IEC) یک کمیسیون رسیدگی به شکایات انتخاباتی ایجاد خواهند کرد که با توجه به شرایط موجود، تا حد امکان از صلاحیت و توانمندی لازم برخوردار خواهد بود. همچنان، یک کمیسیون رسانه‌ها ایجاد خواهد شد تا دسترسی به رسانه‌ها را نظارت کند. ملل متحد و کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان (AIHRC) نیز رعایت حقوق سیاسی را نظارت خواهند کرد.

تمام طرف‌های ذی‌دخل، دولت، مخالفین و جامعه بین‌المللی، باید پیامدهای یک روند انتخاباتی معیوب و ناعادلانه را به‌درستی درک کنند. نتیجه چنین روندی، بی‌ثباتی سیاسی طولانی‌مدت خواهد بود، آن هم در زمانی که بیش از هر زمان دیگری به ثبات نیاز است. همچنان، چنین نتیجه‌ای در ذهن بسیاری از افغان‌ها نسبت به ارزش و اهمیت روندهای دموکراتیک تردید ایجاد خواهد کرد، درست در زمانی که بیش از همه به اعتماد و اطمینان نیاز است.

آقای رئیس، همکاری میان بخش‌های ملکی و نظامی، بخش مهمی از مأموریت ما را تشکیل می‌دهد. روابط میان آیساف (ISAF) و هیئت ملل متحد همچنان بهبود یافته است. ما همراه با دولت افغانستان، در زمینه تدوین رویکرد یکپارچه‌ای که سال‌ها درباره آن صحبت کرده‌ایم، پیشرفت قابل ملاحظه‌ای داشته‌ایم. هدف ساده است: تخصیص مجموع منابع ما، اعم از ملکی و نظامی، به‌گونه‌ای که بتوانیم بهترین استفاده ممکن را از آن‌ها به‌عمل آوریم؛ یعنی تقویت تلاش‌های انکشافی در مناطقی که این فعالیت‌ها می‌توانند بدون مانع پیش بروند و فراهم‌ساختن زمینه بهتر برای حکومت‌داری در ولسوالی‌هایی که وضعیت آن‌ها می‌تواند به هر سو تغییر کند، تا به‌تدریج زمینه برای گسترش فعالیت‌های انکشافی ملکی در مناطقی که انجام چنین فعالیت‌هایی دشوار بوده است، فراهم شود. ما باید بیاموزیم که چگونه با یکدیگر همکاری کنیم، آن هم به شیوه‌ای متفاوت از گذشته.

ملل متحد در زمینه رسیدگی به تلفات غیرنظامیان و نحوه رفتار نیروهای نظامی که حساسیت‌های فرهنگی مردم افغانستان را به‌گونه کافی رعایت نمی‌کند، نقش پیشگام را بر عهده گرفته است. این امر ناشی از مسئولیت ما در قبال حمایت و ارتقای حقوق بشر است. اما مشارکت ما در این زمینه، همچنان از ضرورت حفظ حمایت گسترده مردم افغانستان از تداوم حضور و نقش جامعه بین‌المللی ناشی می‌شود. ما شاهد بوده‌ایم که رویدادهای جدی نه‌تنها بر میزان حمایت از حضور نظامی بین‌المللی تأثیر گذاشته‌اند، بلکه جامعه بشردوستانه و انکشافی را نیز آسیب‌پذیرتر ساخته‌اند. شمار تلفات غیرنظامیان در سال گذشته ۴۰ درصد افزایش یافت و شورشگری عامل اکثریت این تلفات بوده است. مایه خرسندی است که فرمانده نیروهای بین‌المللی، جنرال مک‌کیرنان، در دستورالعمل‌های خود به نیروها با جدیت به این مشکل پرداخته است؛ از جمله با تأکید بر به حداقل رساندن استفاده از نیروی هوایی، بهبود هماهنگی با نیروهای امنیتی افغان و سپردن نقش رهبری به آنان در هر موردی که امکان‌پذیر باشد، و نیز رعایت حساسیت‌های فرهنگی مردم افغانستان. رئیس‌جمهور کرزی دیدگاه‌های خود را در این زمینه بارها و با صراحت بیان کرده است. بسیاری از افغان‌ها نیز همین دیدگاه‌ها را دارند. اکنون به این دیدگاه‌ها گوش داده می‌شود و مورد رسیدگی قرار می‌گیرند. با تأسف، گروه‌های شورشی همچنان به حملات عامدانه و بدون تفکیک علیه غیرنظامیان ادامه می‌دهند.

من دیدگاه کسانی را درک می‌کنم که می‌گویند افزایش شمار نیروها ممکن است نیاز به استفاده از نیروی هوایی را کاهش دهد و در نتیجه، به کاهش شمار تلفات غیرنظامیان منجر شود. اما باید بپذیریم که خطر وقوع نتیجه‌ای معکوس نیز وجود دارد. اعزام نیروهای بیشتر به معنای افزایش درگیری‌ها خواهد بود. با افزایش شمار نیروها و تعویض مکرر آنان، نیروهای نظامی بین‌المللی باید اطمینان حاصل کنند که عملیات‌شان به گونه‌ای انجام می‌شود که حمایت مردم افغانستان و نیز افکار عمومی کشورهای اعزام‌کننده نیرو را تحکیم و تقویت کند. اگر این حمایت تضعیف شود، تمامی تلاش‌ها و مأموریت ما با خطر جدی مواجه خواهد شد.

جناب رئیس، هماهنگی ناکافی میان تمویل‌کنندگان یکی از نگرانی‌های عمده همه ما و یکی از عناصر دارای اولویت در مأموریت ما است. در برخی عرصه‌ها پیشرفت‌هایی داشته‌ایم. هماهنگی سیاسی نسبت به گذشته بهبود یافته است. اما در زمینه هماهنگی میان تمویل‌کنندگان، وضعیت پیچیده‌تر و کمتر امیدوارکننده است. طی ماه‌های اخیر، بحث‌های متعددی در زمینه شکل‌دهی سیاست‌ها صورت گرفته است که امیدوارم به تدریج در سیاست‌گذاری‌ها نیز بازتاب یابد. افزون بر این، برخی کشورها منابع بیشتری را از طریق برنامه‌های ملی و بودجه افغانستان به مصرف می‌رسانند. با این حال، من همچنان در مورد شماری از شیوه‌های کاری ما نگرانی‌های جدی دارم.

نخست، باید تا حد امکان از اتکای بیش از حد به قراردادهای فاصله بگیریم که اغلب دستمزدهای گزاف دریافت می‌کنند، اما از صلاحیت و تخصص کافی برخوردار نیستند و هدف‌شان این است که پروژه‌ها را به سرعت به پایان برسانند و سپس به سراغ پروژه بعدی بروند. هزینه‌های کوتاه‌مدت چنین سیاست‌های انکشافی بالا است، در حالی که تأثیر درازمدت آن‌ها اندک است. ما باید در سنجش دستاوردهای خود، به‌ویژه از لحاظ میزان تأثیر، مؤثریت هزینه‌ها و نقش آن‌ها در ظرفیت‌سازی، عملکرد بهتری داشته باشیم.

دوم، بار دیگر به موضوعی بازمی‌گردم که آن را “چندپارچگی افغانستان ناشی از عملکرد تمویل‌کنندگان” نامیده‌ام. من ضرورت انکشاف و سازندگی در مناطقی را که در آن‌ها جنگ جریان دارد، درک می‌کنم. اما نبود توازن، نادرست است و با وجود هشدارهای مکرر و تعهدات مورد توافق، این وضعیت همچنان رو به وخامت است. شمار فزاینده‌ای از تمویل‌کنندگان، افغانستان را بیش از پیش از منظر ولایت‌محور مورد توجه قرار می‌دهند. آنچه نیاز است، یک دیدگاه مشترک و سراسری نسبت به افغانستان است. اگر روند کنونی اصلاح نشود، بیم آن دارم که در مناطقی که هنوز از ثبات برخوردارند، شاهد ناآرامی باشیم و در عین حال، توانایی اجرای برنامه‌های ملی نیز به گونه فزاینده‌ای کاهش یابد.

سوم، نیروهای نظامی بین‌المللی باید، در هر جایی که امکان‌پذیر باشد، منابع انکشافی را از طریق نهادهای ملی، ترجیحاً نهادهای افغان، به مصرف برسانند، نه این که خود مستقیماً فعالیت‌های انکشافی را انجام دهند. من به تمامی تیم‌های بازسازی ولایتی (PRTs) توصیه می‌کنم که منابع انکشافی را از طریق میکانیزم‌هایی مانند برنامه همبستگی ملی به مصرف برسانند؛ میکانیزم‌هایی که با وجود کمبود منابع مالی، موفق بوده‌اند. این رویکرد باعث خواهد شد پروژه‌ها با هزینه کمتر اجرا شوند و پایداری بیشتری داشته باشند. همچنان، این امر جایگاه مقامات افغان را در نزد مردم‌شان تقویت خواهد کرد.

به باور من، در حال حاضر نحوه مصرف مبلغی بین ۵۰۰ میلیون تا یک میلیارد دالر هرگز به دولت افغانستان گزارش داده نمی‌شود. در نتیجه، مقامات افغان نمی‌دانند، و ما نیز نمی‌دانیم، که چه میزان پول در سراسر کشور به مصرف می‌رسد و این منابع برای چه اهدافی هزینه می‌شوند. به دلیل نبود هماهنگی و شفافیت، بخش‌های بزرگی از استراتژی

ملی انکشاف بدون تمویل باقی خواهند ماند. بخش اعظم کمک‌ها، با فاصله قابل ملاحظه‌ای، خارج از کنترل دولت به مصرف می‌رسد. همچنان، هرگونه تلاش برای تأثیرگذاری بر نحوه مصرف این کمک‌ها، به دلیل پیچیدگی فوق‌العاده نظام تمویل‌کنندگان بین‌المللی با دشواری مواجه می‌شود.

به‌زودی، با همکاری بانک جهانی، یک دیتابیس جدید، جامع و با دسترسی آسان در وزارت‌های اقتصاد و مالیه ایجاد خواهیم کرد. از تمامی تمویل‌کنندگان می‌خواهم تا از این پایگاه اطلاعاتی به‌گونه کامل استفاده کنند. بسیاری از تمویل‌کنندگانی که با آنان دیدار می‌کنم، بر ضرورت هماهنگی بهتر تأکید می‌ورزند؛ اما شمار اندکی از آنان آمادگی نشان می‌دهند تا شیوه‌های کاری‌ای را که ما را به وضعیت کنونی چندپارچگی و سردرگمی کشانده است، تعدیل و اصلاح کنند.

ملل متحد اکنون یک میکانیزم جدید "بررسی همتا" نیز ایجاد خواهد کرد. هدف از این میکانیزم، گردهم‌آوردن تمویل‌کنندگان فعال در برخی عرصه‌های دارای اولویت است تا اطمینان حاصل شود که فعالیت‌های آنان تکراری نیست، بلکه مکمل یکدیگر است و در عین حال، از یک دیدگاه راهبردی منطبق با برنامه‌های دولت افغانستان برخوردارند. این ابتکار از حمایت کامل دولت افغانستان برخوردار است و با استقبال تمویل‌کنندگان نیز مواجه شده است.

من پیش از این به ضرورت تمرکز بیشتر بر ظرفیت‌سازی و نهادسازی اشاره کرده‌ام که یکی از اولویت‌های ما به‌شمار می‌رود. این امر مهم‌ترین عنصر در بازسازی افغانستان و نیز مهم‌ترین عنصر هرگونه استراتژی بین‌المللی برای خروج است. این رویکرد در ایجاد و تقویت اردوی ملی افغانستان به‌خوبی نتیجه داده است و اکنون در زمینه ایجاد و تقویت پولیس نیز نتایج مثبتی را نشان می‌دهد. چرا چنین است؟

در درجه نخست، به این دلیل که برنامه‌های ملی وجود دارند. صرفاً اعزام افراد بیشتر کافی نیست. بارها شاهد بوده‌ایم که چگونه رویکرد مبتنی بر عرضه، به‌جای رویکرد مبتنی بر نیاز، با ناکامی مواجه شده است. بارها از خود پرسیده‌ام که در واقع ظرفیت چه کسی تقویت می‌شود: ظرفیت کارشناس خارجی یا ظرفیت نهادهای افغانستان؟

من قویاً بر این باورم که تلاش گسترده و همه‌جانبه‌ای برای ظرفیت‌سازی و نهادسازی ضروری است. این موضوع باید در صدر اولویت‌های ما قرار گیرد. این امر شامل حصول اطمینان از ادغام ظرفیت‌سازی در تمامی پروژه‌های انکشافی، اتخاذ رویکردی راهبردی‌تر در زمینه آموزش، و ایجاد و تقویت نهادها در سطوح ملی و محلی می‌شود؛ از جمله نهادهای امنیتی، نهادهای عدلی و قضایی، وزارت‌ها و ادارات ولایتی و ولسوالی‌ها.

اما موفقیت به عوامل زیر بستگی خواهد داشت:

ما باید یک دیدگاه ملی و برنامه‌های ملی را تدوین کنیم. رویکرد پراکنده و جزءبه‌جزء مؤثر نخواهد بود.

برنامه‌ها باید شامل افراد واجد شرایط، امکانات و تجهیزات تکنیکی مورد نیاز و منابع مالی باشند.

باید مالکیت و رهبری افغان‌ها تضمین شود.

ظرفیت‌سازی، در هر جایی که امکان‌پذیر باشد، باید هم آموزش و هم مشاوره و راهنمایی مستمر را در بر گیرد.

ظرفیت‌سازی و نهادسازی از آن نوع فعالیت‌هایی نیست که بتوان برای آن مراسم بریدن نوار برگزار کرد یا از آن به‌عنوان فرصتی برای گرفتن عکس‌های تبلیغاتی استفاده نمود. اما این امر، حیاتی‌ترین عنصر برای توانمندسازی افغان‌ها در اداره امور خودشان است.

اجازه دهید با ذکر مثالی توضیح دهم که چرا بر ضرورت تفکر راهبردی‌تر و درازمدت تأکید می‌کنم.

اخیراً با وزرای معارف و کار و امور اجتماعی دیدار داشتم. آنان به من گفتند که به‌زودی میلیون‌ها دختر و پسر جوان دوره آموزش متوسطه خود را به پایان خواهند رساند. این خبر خوبی است. اما ظرفیت برای جذب آنان در مؤسسات تحصیلات عالی بسیار محدود است. تنها ۴ درصد آنان راه خود را به مکاتب تخنیک و مسلکی پیدا می‌کنند. اگر این وضعیت به‌زودی اصلاح نشود، افغانستان قادر نخواهد بود از منابع فکری و ظرفیت‌های انسانی خود به‌گونه مؤثر بهره‌برداری کند و ظرفیت رشد اقتصادی کشور نیز به‌طور قابل ملاحظه‌ای محدود خواهد شد. بخش خصوصی نیز به افراد واجد شرایط و تحصیل‌کرده دسترسی نخواهد داشت.

آمادگی تمویل‌کنندگان برای حمایت از آموزش ابتدایی مایه دلگرمی است. یکی از کشورها در ولایت "مورد حمایت خود" ۲۰۰ مکتب ابتدایی اعمار می‌کند. اما ولایات همجوار از چنین سطحی از سخاوتمندی و حمایت برخوردار نیستند. همچنان، منابع اختصاص‌یافته برای تحصیلات عالی و آموزش‌های تخنیک و مسلکی در همین ولایات اندک است.

اکنون زمان بازنگری ستراتیژی‌ها و پالیسی‌ها است. من از چنین بازنگری‌هایی استقبال می‌کنم و باور دارم که این روند می‌تواند در این مقطع حساس، نیروی تازه‌ای به تلاش‌های مشترک ما ببخشد.

با این حال، می‌خواهم تأکید کنم که ما اولویت‌های خود را تعیین کرده‌ایم و بر سر آن‌ها، در پاریس و سایر مجامع، به توافق رسیده‌ایم. مشکل اساسی، آمادگی محدود ما برای عملی‌ساختن مواردی است که بر سر آن‌ها توافق کرده‌ایم؛ همچنین، باید از انعطاف‌پذیری کافی برای پاسخ‌گویی به تغییرات برخوردار باشیم و در فعالیت‌های خود دیدگاهی راهبردی و سراسری نسبت به افغانستان داشته باشیم.

من در ارتباط با تلفات غیرنظامیان و روند انتخابات، به مأموریت ما در زمینه حقوق بشر اشاره کردم. اجازه دهید دو عرصه دیگر را نیز که مورد توجه جدی و کامل ما قرار دارند، یادآور شوم: حقوق زنان در جامعه افغانستان و آزادی بیان.

گزارش‌های اخیر درباره خشونت علیه زنان و موارد تجاوز جنسی مرا عمیقاً نگران ساخته است. مأموریت به‌گونه پیوسته و صریح در برابر چنین پدیده‌هایی و نیز به حاشیه رانده‌شدن زنان در جامعه افغانستان موضع‌گیری می‌کند. همچنین، این مأموریت در برابر فضای حاکم مصونیت از مجازات، نبود دسترسی به نظام عدلی و قضایی و عدم دسترسی به خدمات صحی مناسب، به‌طور مستمر صدا بلند می‌کند.

افغانستان امروز تنها کشور جهان است که در آن میانگین امید به زندگی زنان کمتر از مردان است.

ما همچنان به‌گونه مستمر برای ترویج و حمایت از آموزش زنان و فراهم‌ساختن زمینه مشارکت آنان در جامعه افغانستان صدا بلند می‌کنیم. این موضوع از یک‌سو مسئله حقوق بشر است؛ اما از سوی دیگر، به بهره‌گیری کامل از ظرفیت تمامی مردم افغانستان در روند بازسازی کشور نیز ارتباط دارد. افغانستان نمی‌تواند نیمی از جمعیت خود

را در حاشیه نگه دارد. امروز زنانی در سمت‌های برجسته حضور دارند، اما شمار آنان اندک است. به زنان بیشتری نیاز است تا به عنوان الگو برای نسل جوان دختران و زنان عمل کنند و زمینه را برای آنان فراهم سازند تا از توانایی‌ها و ظرفیت‌های خود در راستای خدمت به کشورشان بهره گیرند. ما همچنان به طور مستمر موارد مرتبط با آزادی بیان را مطرح کرده‌ایم. آزادی بیان همواره از اهمیت برخوردار است، اما با نزدیک شدن زمان مبارزات انتخاباتی، اهمیت آن بیش از پیش افزایش می‌یابد.

آخرین باری که در شورای امنیت سخنرانی کردم، نسبت به وضعیت بشردوستانه و خطر گرسنگی در بسیاری از مناطق کشور عمیقاً نگران بودم. این خطر هنوز برطرف نشده است. با این حال، تا اکنون زمستان آن بحران بشردوستانه‌ای را که بسیاری از ما از وقوع آن بیم داشتیم، به همراه نداشته است. چشم‌انداز برداشت محصول در فصل آینده نسبت به سال گذشته بهتر به نظر می‌رسد. در اواسط ماه اپریل، قادر خواهیم بود وضعیت موجود و چشم‌انداز آینده را بهتر از امروز ارزیابی کنیم.

طی چند ماه آینده، چندین کنفرانس با تمرکز بر ابعاد منطقه‌ای فعالیت‌های ما برگزار خواهد شد. من از این تمرکز گسترده‌تر استقبال می‌کنم و امیدوارم کنفرانس‌های مختلف به گونه‌ای برنامه‌ریزی و آماده شوند که به جای مجموعه‌ای از رویدادهای جداگانه، به بخشی از یک روند منسجم و پیوسته مبدل گردند.

بهبود روابط میان افغانستان و پاکستان مایه دلگرمی است. هیچ‌یک از ما چالش‌های موجود و ضرورت حمایت از این روابط رو به بهبود را دست‌کم نمی‌گیریم؛ موضوعی که تعیین شمار زیادی از نمایندگان ویژه برای افغانستان و پاکستان نیز گویای آن است. ظرفیت همکاری‌های منطقه‌ای چشمگیر است. این همکاری‌ها، از پروژه‌های بزرگ زیربنایی که کشورهای منطقه را به یکدیگر پیوند می‌دهند تا همکاری‌های کوچک‌تر در بخش زراعت، دامنه گسترده‌ای را در بر می‌گیرد. نشست پاریس در ماه دسامبر سال گذشته به جلب توجه و علاقه تمویل‌کنندگان کمک کرد. در ادامه نشست پاریس، کارشناسان دو روز پیش در بروکسل گردهم آمدند تا پروژه‌های دارای اولویت را در چارچوب آمادگی‌ها برای کنفرانس همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای در اسلام‌آباد شناسایی کنند. به باور من، ما اکنون از مرحله اعلام مواضع و تعهدات به مرحله عملیاتی گذار می‌کنیم. در حال حاضر، تأمین جدید برق از ازبکستان به کابل و سایر شهرهای افغانستان، نشانه‌ای آشکار از ارزش و اهمیت همکاری‌های منطقه‌ای است.

من متقاعد هستم که در عرصه همکاری‌های اقتصادی و نیز ظرفیت‌سازی، تمامی کشورهای همسایه می‌توانند نقش قابل ملاحظه‌ای ایفا کنند. برای مثال، کارشناسان زراعتی کشورهای همسایه با افغانستان آشنایی دارند، به زبان‌های رایج کشور صحبت می‌کنند و با شرایط اقلیمی آن نیز آشنا هستند. همچنین، هزینه استفاده از این کارشناسان یقیناً کمتر از کارشناسان غربی است. آنان ظرفیت‌های قابل ملاحظه و هنوز استفاده نشده‌ای را در منطقه تشکیل می‌دهند که باید از آن‌ها بهره‌گیری شود. آقای رئیس، من همواره تأکید کرده‌ام که صرفاً با ابزارهای نظامی نمی‌توان به منازعه پایان داد. در نهایت، به یک روند سیاسی نیاز خواهد بود. با این حال، نباید تصور کنیم که چنین روند مصالحه‌ای می‌تواند راه میان‌بری برای رسیدن به صلح یا جایگزینی برای سایر تلاش‌ها در راستای بازسازی افغانستان باشد. مصالحه جایگزین این تلاش‌ها نیست، بلکه آخرین مؤلفه ضروری و اجتناب‌ناپذیر آن‌ها است.

افزون بر این، هیچ روند صلحی موفق نخواهد شد، مگر این که دولت و جامعه بین‌المللی به توانایی‌های خود اعتماد داشته باشند. ما باید به موضوع مصالحه به گونه‌ای پردازیم که بازتاب‌دهنده اقتدار و قاطعیت باشد، نه ضعف و

تردید. اگر ما به خود اعتماد نداشته باشیم، مردم افغانستان نیز به ما و به آینده خود اعتماد نخواهند داشت. چنین وضعیتی به هرگونه روند مصالحه آسیب خواهد رساند.

آقای رئیس، چند روز دیگر، ما و شمار زیادی از دیگران در هاگ گردهم خواهیم آمد. این نشست، کنفرانس تمویل کنندگان نخواهد بود، بلکه تجلی سیاسی حمایت و تعهد خواهد بود. آرزوی من این است که کنفرانس هاگ نیروی تازه و آمادگی مشترکی را به همراه آورد، نه برای بازنگری اولویتهایی که قبلاً بر سر آنها توافق کرده ایم، بلکه برای نشان دادن آمادگی در جهت عملی ساختن آنها و استفاده انعطاف پذیر و هماهنگ از منابع خود. از دید من، کنفرانس هاگ آزمونی برای اراده سیاسی ما است. این کنفرانس فرصتی است تا فضای یأس و بدبینی را کنار بگذاریم، آستین ها را بالا بزنیم و از روندهای مثبتی که اکنون در افغانستان در حال شکل گیری است، حمایت کنیم.

همچنان، باید همگی از ایجاد این تصور که گویا در حال بحث درباره این هستیم که برای افغانستان چه باید کرد، پرهیز کنیم. ما باید درباره این گفت و گو کنیم که همراه با افغان ها چه کاری می توانیم انجام دهیم. اگر افغان ها احساس کنند که در جایی، دور از خودشان، درباره آنان بحث و تصمیم گیری صورت می گیرد، نه با مشارکت خود آنان، این امر احساس عزت و مالکیت آنان را عمیقاً خدشه دار خواهد ساخت. احساس مالکیت نقشی حیاتی دارد: برای تقویت جایگاه دولت در نزد مردم، برای اعتماد دولت به خود و، در نهایت، برای موفقیت ما در شکست دادن شورشگری.